

The Influence of Theology on Persian Literature

Hossein Al-Rabiei¹

Master's student of Persian language & literature, Open University, Al-Mustafa
International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Theology or theology is a science that discusses the principles of belief and religious worldview based on rational and narrative reasoning and responds to doubts raised in this field. Theology is an Islamic science that relies more on the application of reason, science, and research in matters of belief than on imitative belief. Theology, as the science of defending beliefs, influenced Persian poetry and prose with themes such as monotheism, prophecy, and resurrection, and poets such as Sana'i and Nasir Khusraw used theological arguments in their poetry. In the post-Islamic era, Mu'tazilite and Ash'ari theology influenced the debating styles of literature and made the Persian language suitable for expressing ideological issues, especially in works that linked nationalist tendencies with Islamic teachings. This science also paved the way for religious tolerance in literature. The present study, which was conducted using a descriptive method, has examined the position of theology and its impact on Persian literature. The results of this study are that theology, as one of the Islamic sciences that defends religious beliefs and examines issues of belief such as monotheism, divine attributes, prophecy, resurrection, and predestination and free will, has had a profound and multi-layered impact on Persian literature. This influence began in the middle centuries of Islam (especially the fourth to eighth centuries AH) and turned Persian-language poets and writers into a tool for teaching and propagating theological topics, such that Persian educational literature is incompletely understood without an understanding of theological contexts.

Keywords: Theology, Persian Literature, Principles of Belief, Rational Reasoning.

¹ husain66@gmail.com.

تأثیر علم کلام بر ادبیات فارسی

حسین الربیعی^۱

گروه زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی، دانشگاه مجازی المصطفی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

چکیده

علم کلام یا کلام‌شناسی دانشی است که به بحث پیرامون اصول اعتقادی و جهان‌بینی دینی بر مبنای استدلال عقلی و نقلی می‌پردازد و به شبهه‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شود، پاسخ می‌دهد. علم کلام از علوم اسلامی است که بیشتر بر کاربرد عقل، علم و تحقیق در مسائل اعتقادی تکیه دارد تا باور تقلیدی. کلام به‌عنوان علم دفاع از عقاید، بر شعر و نثر فارسی با مضامینی چون توحید، نبوت و معاد اثر گذاشت و شاعرانی مانند سنایی و ناصر خسرو از استدلال‌های کلامی در حکمت‌سرایی استفاده کردند. در دوره‌های پس از اسلام، کلام معتزلی و اشعری بر سبک‌های بحث و جدل (مناظره‌ای) ادبیات تأثیر نهاد و زبان فارسی را برای بیان مباحث اعتقادی مناسب ساخت، به‌ویژه در آثاری که گرایش‌های ملی را با آموزه‌های اسلامی پیوند زد. این علم همچنین زمینه‌ساز تسامح مذهبی در ادبیات شد. پژوهش حاضر که با روش توصیفی انجام گرفته به بررسی جایگاه علم کلام و تأثیر آن بر ادبیات فارسی پرداخته است. نتایج حاصل از انجام این پژوهش اینست که علم کلام به‌عنوان یکی از علوم اسلامی که به دفاع از عقاید دینی و بررسی مسائل اعتقادی مانند توحید، صفات الهی، نبوت، معاد و جبر و اختیار می‌پردازد، تأثیر عمیق و چندلایه‌ای بر ادبیات فارسی داشته است. این تأثیر از سده‌های میانی اسلام (به‌ویژه قرن‌های چهارم تا هشتم هجری) آغاز شد و شاعران و نویسندگان فارسی زبان را به ابزاری برای تعلیم و تبلیغ مباحث کلامی تبدیل کرد، به‌طوری که ادبیات تعلیمی فارسی بدون شناخت زمینه‌های کلامی، ناقص فهمیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علم کلام، ادبیات فارسی، اصول اعتقادی، استدلال عقلی.

¹ husain66@gmail.com.

۱. مقدمه

بررسی همه‌جانبه متون ادبی نشان می‌دهد ادبیات با دین، عرفان، کلام، فلسفه و سایر علوم ارتباط عمیق و ظریفی داشته است. این متون مخاطبان را با بینش‌های متفاوتی نسبت به پدیده‌های جهان هستی روبرو می‌کنند. جهان‌بینی خالق اثر ادبی به شدت متأثر از عصری است که در آن می‌زیسته است؛ بنابراین واژه‌ها و جملات وی تهی از معنا و خاصیت به کار نرفته‌اند. روابط میان جملات و واژه‌های ادیب، از تاریخ فرهنگی پیچیده، طولانی و مرتبط با اجتماع، سیاست و فرهنگ دوره‌ای که متن ادبی در آن خلق شده، خبر می‌دهد.

در آیات «آسمان بار امانت توانست کشید / قرعه کار به نام من دیوانه زدند / جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه / چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند» وجود تنوع آرا و بازتاب تفکر غالب و حاکم عصر حافظ آشکار است؛ به دیگر سخن، متن ادبی به منشور کثیرالوجوهی می‌ماند که انوار گوناگون را در خود تجزیه می‌کند.

پس از ظهور آیین مقدس اسلام تمام پراکندگی‌های اعتقادی اعراب از بین رفت و همه پیرو توحید خالص شدند و همه اعتقادات شریک قائل شدن برای خداوند یکتا باطل شد. عمق این دعوت اسلامی در حدی بود که همگان را به سوی یک هدف پیش می‌برد؛ زیرا تعلیمات سریه پیامبر و دسترسی مسلمانان به منبع وحی از بروز و ظهور اختلاف رای و عقیده جلوگیری می‌کرد ولی پس از وفات پیامبر اسلام حس کنجکاوای مسلمین بیدار شد و برخورد فکری آنان با گروه‌های مختلف و ورود عناصر بیگانه در حوزه اسلامی باعث شد ترقه‌های گوناگونی به وجود آید.

از این رو پیروان قرآن بر آن شدند تا راهی را برگزینند تا اصالت کلام خدا حفظ شود و تعالیم اسلام از خطر آمیخته شدن با آراء اجنبی حفظ گردد. پیمودن این راه و روش را بعدها علم کلام نامیدند. مهمترین عامل پیدایش مباحث علم کلام اسلامی ظهور دین اسلام است و در حقیقت خود قرآن آغازگر مباحث کلامی بوده است. با مراجعه به قرآن و تاریخ نیز روشن می‌شود که از عصر رسالت مباحث کلامی به صورت‌های آموزش و تعلیم پرسش و پاسخ و مناظره و مجادله در سطحی گسترده مطرح بوده است.

۱-۱. هدف و ضرورت انجام پژوهش

کلام به‌عنوان علم دفاع از عقاید، بر شعر و نثر فارسی با مضامینی چون توحید، نبوت و معاد اثر گذاشت و شاعرانی مانند سنایی و ناصرخسرو از استدلال‌های کلامی در حکمت‌سرایی استفاده کردند. در دوره‌های پس از اسلام، کلام معتزلی و اشعری بر سبک‌های بحث و جدل (مناظره‌ای) ادبیات تأثیر نهاد

و زبان فارسی را برای بیان مباحث اعتقادی مناسب ساخت، به‌ویژه در آثاری که گرایش‌های ملی را با آموزه‌های اسلامی پیوند زد. این علم همچنین زمینه‌ساز تسامح مذهبی در ادبیات شد. شاعران و نویسندگان ایرانی، عموماً آشنا با مباحث کلامی و دل‌بسته مباحث قرآنی و روایی بودند. کثرت ظهور و بروز آرا و عقاید اسلامی و جانبداری از مذهبی خاص، بیانگر تسلط آن‌ها بر این گونه مباحث است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

رمضانعلی تبار فیروزجایی در مقاله «علم کلام، فلسفه دین و الاهیات» (۱۳۸۴) مرز میان علوم کلام، فلسفه دین و الاهیات را تعیین و نقاط افتراق و اشتراک آن‌ها را مشخص کرده است. برای تعیین قلمرو هر یک از این علوم، ابتدا، علم کلام و مسائل مرتبط با آن محوریت قرار داده و در ادامه، تشابه و تفاوت آن با الاهیات و فلسفه دین تبیین کرده است. حسین حجت خواه (۱۳۸۵) در مقاله (نام‌های مختلف علم کلام) نام‌های مختلف علم عقاید را بررسی کرده و سپس روی مشهورترین نام آن، یعنی کلام، تمرکز یافته و با رویکردی تحقیقی و نقادانه، از تاریخچه پیدایش آن و نیز وجوه مختلف نام‌گذاری علم عقاید به «کلام» بحث کرده و سرانجام نظر برگزیده را مطرح ساخته است. علی ربانی گلپایگانی در کتاب «ما هو علم الکلام» (۱۳۷۶) قبل از هر چیز مقصد خود را از علم کلام روشن ساخته و هرگاه مقصود از علم کلام مطلق بحث و گفتگو درباره عقاید دینی جهت تبیین و اثبات آنها و پاسخگویی به اشکالات درباره آنها باشد، باید گفت تاریخ پیدایش علم کلام مقارن با تاریخ ظهور اسلام است. سپس با مراجعه به قرآن، روایات و تاریخ اسلام مشخص می‌سازد که بحث‌های کلامی از نخستین روزهای ظهور اسلام در شکلی گسترده مطرح بوده است. بخش عظیمی از مباحثات کلامی پیامبر اکرم (ص) با بت پرستان و اهل کتاب درباره توحید، نبوت و معاد در قرآن کریم بیان شده است.

۲. بحث و بررسی

بحث درباره فلسفه و تاریخچه پیدایش کلام

کلام در کتاب‌های لغت آمده است: اصوات متتابعة لمعنی مفهوم (فیومی، ۱۴۰۵: ماده کلم). سخن گفتن به منظور افاده مقصود. الکلام فی اصل اللغة الاصوات المفیده (ابراهیم انس و دیگران، ۱۳۷۲،

علم کلام یا کلام‌شناسی دانشی است که به بحث پیرامون اصول اعتقادی و جهان‌بینی دینی بر مبنای استدلال عقلی و نقلی می‌پردازد و به شبهه‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شود، پاسخ می‌دهد.» (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۰) علم کلام از علوم اسلامی است که بیشتر بر کاربرد عقل، علم و تحقیق در مسائل اعتقادی تکیه دارد تا باور تقلیدی.

پیشینه علم کلام

قول مشهور این است که علم کلام اسلامی پس از انتشار عقاید و آراء مذاهب و ادیان مختلف در میان مسلمانان از طریق فتوحات اسلامی و گسترش دامنه حکومت اسلامی و اختلاط و آمیزش مسلمانان با پیروان ادیان و مذاهب دیگر پدید آمد تا از عقاید اسلامی دفاع کند و به اشکالات و شبهات اعتقادی پاسخ گوید.

ظهور فرقه‌های کلامی

ظهور آئین مقدس اسلام به تمام پراکندگی‌های اعتقادی اعراب خاتمه بخشید و عقیده به ثلوث اختری و بت‌های خانگی و بازاری و هرگونه شریک قائل شدن برای خداوند یکتا را باطل کرد و همه را به توحید خالص دعوت نمود.

این دعوت اسلامی آن چنان عمیق بود که همه قلب‌ها را مسخر کرد و همگان را به سوی یک هدف پیش می‌برد؛ زیرا باطن صحابه و تعلیمات صریح حضرت محمد (ص) و دسترسی مسلمین به منبع وحی از بروز و ظهور اختلاف رأی و عقیده جلوگیری می‌نمود. اما همین که پیشوای بزرگ اسلام درگذشت، جس کنجکاوی مسلمین بیدار شد و برخورد فکری آنان با گروه‌های مختلف و ورود عناصر بیگانه در حوزه‌های اسلامی موجبات ظهور فرقه‌های گوناگون را فراهم آورد.

این امر پیروان قرآن را بر آن داشت که راهی پیش گیرند تا اصالت کلام خدا را حفظ کنند و تعالیم عالیة اسلام را از خطر آمیخته شدن با آراء اجنبی نگاه دارند. پیمودن این راه و روش را بعدها «علم کلام» نامیدند. ابن خلدون (۸۰۸ ق) در المقدمة (ص ۴۶۵) و عضدالدین ایچی (۷۰۱-۷۵۶ ق) در المواقف (ص ۹) نیز از این وجه یاد کرده‌اند. در حقیقت خود قرآن آغازگر مباحث کلامی بوده و ظهور دین اسلام، مهم‌ترین عامل پیدایش مباحث علم کلام اسلامی است. با این همه، باید توجه داشت که زمان پیدایش

مسائل علم کلام با زمان پیدایش مکاتب کلامی فرق دارد و آغاز هر یک از این دو، خود تاریخی خاص دارد؛ اگرچه مسائل کلامی با دعوت پیامبر اکرم (ص) آغاز می شود، مکاتب کلامی در دوره های بعد و بر اثر حوادث سیاسی و اجتماعی تأسیس شده، هر کدام تاریخ تأسیسی مختص خود دارد.

«در بیان علل پیدایش مسائل کلامی و ریشه های آن باید گفت ظهور دین اسلام در دنیایی که ادیان و مذاهب و نحله های گوناگون فکری در آن رواج داشت، تنش ها و پرسش های جدیدی را از سوی دو گروه مطرح ساخت:

گروه اول پیروان ادیان و مذاهب غیر اسلامی بودند که با ظهور اسلام خود را در مقابل عقاید و تفکرات جدید می دیدند و می فهمیدند که این عقاید، اساس هستی ادیان آنان را به چالش می کشد. این دسته می کوشیدند با نقد دین نوظهور اسلام و ایراد گرفتن بر آموزه های آن، عقاید خود را از فروپاشی نجات دهند و با خرده گرفتن بر این دین، ضعف باورهای خویش را بپوشانند. همین تقابل سبب می شود مسائل و مطالبی مطرح شود که در جرگه مباحث کلامی قرار می گرفتند و هر دو طرف را به کاوش در اصول معارف دینی وا می داشتند.» (ر.ک: محمدی خراسانی، ۱۳۷۹: ۱۹)

گروه دوم، پیروان دین اسلام و تازه مسلمانانی بودند که برای فهم و درک مسائل مطرح شده از سوی اسلام و تفکیک بین آنها و عقاید و احکام دیگر ادیان، پرسش هایی را مطرح می کردند. اما اینان نیز یک دست و متحد نبودند و می توان آنها را هم به دسته ها و جریان های متعددی تقسیم کرد. سوره حجرات در چندین آیه به جریان های داخلی مسلمانان عصر رسالت می پردازد.

با مراجعه به قرآن و تاریخ روشن می شود که در عصر رسالت، مباحث کلامی، به صورت های آموزش و تعلیم، پرسش و پاسخ و مناظره و مجادله در سطحی وسیع مطرح بوده است. این اشکال مباحث کلامی در دوره پس از رحلت پیامبر (ص) نیز تا شهادت امام علی (ع) ادامه داشت، ولی از مذاهب کلامی خبری نبود؛ زیرا موقعیت ممتاز علمی امام علی (ع) سبب شده بود که وی به عنوان مرجع رسمی پاسخگویی به سؤالات علمی و دینی شناخته شود و هیچ رأی و نظری مخالف با رأی او پذیرفته نگردد. افراد ممتازی چون عبدالله بن عباس (متوفی ۶۸ ه.ق) و عبدالله بن مسعود (متوفی ۳۲ ه.ق) و دیگر صحابه اندیشمند، به برتری علمی امام اعتراف داشتند. چنانکه عبدالله بن عباس گفته است: «ما عِلْمِي وَ عِلْمُ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ فِي عِلْمِ عَلِيٍّ إِلَّا كَقَطْرَةٍ فِي سَبْعِ أَبْحُرٍ.» دانش من و اصحاب پیامبر (ص) در مقایسه با علم علی (ع) مانند قطره ای در مقایسه با هفت دریاست.

تعریف علم کلام و تقسیم آن

از آنچه گفته شد معلوم گردید که علم کلام عبارتست از: «دانشی که در آن از اصول اعتقادات مذهبی بحث می‌شود و چون هر متکلمی به هنگام گفت‌وگوی مذهبی به ادله عقلی و نقلی استناد می‌جوید تا خود و دیگران را از کفر و ضلالت نجات دهد و به سعادت ابدی رهنمون سازد؛ لذا این علم را رئیس علوم اسلامی و مقدم بر تمام دانش‌های اسلام دانسته‌اند.» (خاتمی، ۱۳۷۰: ۴۷)

شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه.ق) - از بزرگان و دانشمندان امامیه - در تعریف علم کلام می‌گوید: «کلام دانشی است که در آن از ذات خداوند متعال و صفاتش و مبدأ و معاد بر اساس قانون شرع بحث می‌شود.» (طوسی، ۱۳۶۷: ۳۹۳). همچنین سعدالدین تفتازانی (متوفی ۷۹۳ ه.ق) - متکلم اشعری مذهب - می‌گوید: «علم کلام، عبارت است از علم به عقاید دینی که از طریق ادله یقینی به دست می‌آید.»

البته برخی همچون شهید مرتضی مطهری به موضوع واحدی برای علم کلام اعتقاد ندارد و موضوع آن را عقاید اسلامی یا اصول دین اسلام و به سخن دیگر، موضوع مسائل مختلف علم کلام، مانند توحید، صفات ذات باری تعالی، نبوت عامه و خاصه می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۶۳). علم کلام در عین این که یک علم استدلالی و قیاسی است، از نظر مقدمات و مبادی‌ای که در استدلالات خود به کار می‌برد، مشتمل بر دو بخش است: عقلی و نقلی.

در کلام عقلی به مسائلی پرداخته می‌شود که مقدمات آن صرفاً از عقل گرفته شده است، و اگر فرضاً به نقل استناد شود، به‌عنوان ارشاد و تأیید حکم عقل است؛ مثل مسائل مربوط به توحید و نبوت و برخی از مسائل معاد.

در کلام نقلی، به مسائلی پرداخته می‌شود که هر چند از اصول دین است و باید به آنها مؤمن و معتقد بود، ولی نظر به اینکه این مسائل فرع بر نبوت است، نه مقدم بر نبوت و نه عین آن، کافی است که از طریق وحی الهی یا سخن قطعی پیامبر (ص) مطلب اثبات شود؛ مثل مسائل مربوط به امامت و اکثر مسائل مربوط به معاد.

موضوع، هدف و وظایف علم کلام

گروهی از متکلمین موضوع علم کلام را ذات پروردگار دانسته‌اند و جمعی دیگر گویند: معلوم از این حیث که با اثبات عقاید دینی رابطه دارد، موضوع علم کلام است. غرض از علم کلام هم پی بردن به

حقایق دینی و آگاه شدن از اصول اعتقادی است که موجب هدایت و وصول انسان به سعادت ابدی می‌شود و مستلزم پاسخ‌گویی شبهات مخالفین است و قوانین و اصول اسلامی را از هجوم شبهات دشمنان، مصون نگه می‌دارد.

«علم کلام در گذر زمان دگرگون گشت؛ به این صورت که در قرون نخستین، هدف متکلمان تنها دفاع از عقاید ایمانی بود و جز آن هیچ غرضی نداشتند؛ ولی با گذشت زمان و ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها و شکوفایی فلسفه، متکلمان به گسترش مباحث کلامی به معارف هستی‌شناسی -از طبیعیات و فلکیات- و بحث از قواعد کلی در امور عامه و جز اینها ناگزیر شدند.» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۶۴)

چرا به این علم، علم کلام گویند؟

علل مختلفی برای وجه تسمیه این علم به علم کلام بیان شده؛ از جمله:

۱. چون مشهورترین مسأله‌ای که در این علم بحث شده، موضوع کلام حق تعالی بوده است که آیا قدیم است یا حادث؟ لذا به آن علم کلام گفتند.
۲. چون متکلمین به هنگام بحث می‌گفتند: کلام در این است (الكلام فی كذا)؛ لذا آن را علم کلام نامیدند.
۳. چون نسبت این علم به علوم اسلامی همچون نسبت منطق با فلسفه بوده؛ لذا کلام را مرادف به منطق دانسته و این دانش را علم کلام نامیدند.
۴. به دلیل رواج علم نوظهور منطق، واژه کلام به معنای سخن، مقابل منطق به معنای نطق برگزیده شد. البته جهات دیگری نیز ذکر شده است که به منظور رعایت اختصار از بیان آن خودداری می‌کنیم.

علم کلام و علوم عقلی

تا آنجا که تاریخ به ما نشان می‌دهد علم کلام در آغاز اسلام نقلی بود؛ زیرا اولاً صحابه و تابعین (رضوان الله علیهم) به جهت صفای عقیده و به برکت مصاحبت پیشوای عالی‌قدر اسلام و نبود اختلاف در میان آنها و دسترسی به منبع وحی، مشکل اعتقادی نداشتند تا به کمک عقل آن را حل نمایند؛ بلکه در هر موردی که اختلاف نظری پدید می‌آمد، صاحب شریعت آن را به آسانی بیان می‌فرمود. مضافاً که «علوم بیگانه و فلسفه‌های یونانی و ایرانی و هندی هنوز در قلمرو اسلام رواج نیافته بود. اما همین که پیشوای اسلام روی در نقاب خاک کشید، روح کنجکاوی که از خصائص

تربیت قرآنی بود، در میان مسلمین بیدار شد و ملت اسلام در فهم حقایق دینی و مسائل اعتقادی دقت بیشتری نمودند و از برخورد فکری آنان با عناصر بیگانه افکار تازه‌ای در میان آنها پیدا شد که مسلمانان را وادار به نظر و استدلال و استمداد از نیروی عقل کرد.» (همان: ۶۸)

استاد شهید مطهری در این باره آورده است: «حقیقت این است که طرح بحث‌های عقلی عمیق در معارف اسلامی اولین بار به وسیله علی (ع) در خطب و دعوات و مذاکرات آن حضرت مطرح شد. او بود که اولین بار درباره ذات و صفات باری و درباره حدوث و قدم، بساطت و ترکب، وحدت و کثرت و غیر اینها بحث‌های عمیقی را طرح کرد که در نهج البلاغه و روایات مستند شیعه مذکور است. آن بحث‌ها رنگ و بوی و روحی دارد که باروش‌های کلامی معتزلی و اشعری و حتی کلام‌های برخی علمای شیعی که تحت تأثیر کلام‌های عصر خود بوده‌اند، کاملاً متفاوت است... مورخان اهل تسنن اعتراف دارند که عقل شیعی از قدیم الایام عقلی فلسفی بوده است؛ یعنی طرز تفکر شیعی از قدیم استدلالی و تعقلی بوده است.

تعقل و تفکر شیعی نه تنها با تفکر حنبلی که از اساس منکر به کار بردن استدلال در عقاید مذهبی بود و با تفکر اشعری که اصالت را از عقل می‌گرفت و آن را تابع ظواهر الفاظ می‌کرد، مخالف و مغایر است، با تفکر معتزلی نیز، با همه عقل‌گرایی آن مخالف است؛ زیرا تفکر معتزلی هر چند عقلی است ولی جدلی است نه برهانی.

در صدر اسلام در میان عامه (مذاهب غیرشیعی) جریان خاصی از نظر تدبیر و تعمق در مسائل ماوراءالطبیعی قرآن و سنت پدید آمد. عده‌ای به نام اهل حدیث که معلوماتشان در حدود نقل و روایت احادیث بود و در رأس آنها حنابله، هرگونه بحث و تعمق و تجزیه و تحلیل در این مسائل را ناروا شمردند.

استاد مطهری پس از اشاره به روش اهل حدیث در پاسخگویی به پرسش‌های اعتقادی و اینکه آنان از منطق «السؤال بدعه» پیروی می‌کردند، گفته است: «وقتی به سیره رسول اکرم (ص) و خاندانش مراجعه می‌کنیم، هرگز به چنین جواب‌های تحکمانه و آمرانه، و به اصطلاح سربالا، بر نمی‌خوریم. در هیچ موردی سؤال را محکوم نکرده و بدعت نشمرده و جمله «السؤال بدعه» را که نشانه ضعف است، شعار خود قرار نداده‌اند. درباره همان آیه: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى و اینکه

معنای عرش چیست و استوای بر عرش چه معنایی دارد، مکرر از ائمه اطهار (ع) پرسش‌هایی شده و در همه موارد به شرح و توضیح و تفسیر آن پرداخته‌اند.

قدیمی‌ترین مدرسه‌ای که در حوزه اسلامی براهین و ادله عقلی را در عقاید دینی وارد ساخت، پیروان غیلان دمشقی - قدریه - کشته شده در نیمه اول قرن دوم ه.ق و معبد جهانی مقتول به سال ۸۰ ه.ق و پیروان جهم بن صفوان - جبریه - مقتول به سال ۱۲۸ ه.ق و جعد بن درهم کشته شده در سال ۱۲۶ ه.ق و معتزله و اشاعره بوده‌اند.

از این میان، معتزله سهم بیشتر و عمیق‌تری دارد؛ معتزله بیشتر به ادله عقلی تکیه می‌کردند و عقل را بهترین شاهد مباحث اعتقادی‌شان می‌دانستند. جاحظ (متوفی ۲۵۵ ه.ق) متکلم معتزلی، می‌گوید: «حکم قاطع را ذهن صادر می‌کند و روش صحیح را فقط عقل اتخاذ می‌کند.» (ر.ک: صفایی، ۱۳۷۴: ۱۰۷)

با وجود آنکه معتزلیان از عوامل درون و برون سرزمین اسلامی تأثیر بسیاری گرفتند، ولی از تقلید کورکورانه به دور بودند و بدون بحث و تحقیق و مراجعه به عقل، هر عقیده‌ای را نمی‌پذیرفتند. همین اعتقاد به عقل بود که معتزله را وادار می‌کرد تا از کلیه علوم عقلی دوره خود استفاده کنند و برای اقامه دلیل و برهان و سرکوبی مخالفین آماده‌تر از دیگران باشند.

علم کلام با دیگر علوم دینی و بشری رابطه‌ای دو طرفه دارد. از برخی علوم بهره می‌گیرد و به برخی دیگر، بهره می‌رساند.

منطق، معرفت‌شناسی، تاریخ و علوم تجربی از علوم تأثیرگذارند؛ چنان‌که فقه، اصول و تفسیر از جمله علوم تأثیرپذیرند؛ هر چند گاهی کلام از علوم تأثیرگذار آنها استفاده می‌کند و در واقع آنها «مبادی» آن به شمار می‌روند، مانند منطق، فلسفه، معرفت‌شناسی و گاهی از طریق تأیید یا تعارض در علم کلام تأثیر می‌گذارند؛ مانند تاریخ و علوم تجربی.

«علم کلام در مقایسه با دیگر علوم دینی و عقلی تأثیرگذارتر و نقش آفرین‌تر است؛ چرا که تحقق موضوع آنها در گرو این علم قرار دارد. اگر در علم کلام به اثبات ذات باری تعالی پرداخته و وجود مقدس او ثابت نشود، به طور قطع و «تفسیر» و «فقه» و «حدیث» موضوعی نخواهند داشت؛ چرا که دیگر مکلفی نیست تا از فعل مکلف سخن به میان آید. منزل کتابی نیست تا به تفسیر آن پرداخته

شود. مُرسِل رسولی نیست تا کلام و سخن او حجت باشد و جمع و تدوین و تقسیم آن ضرورت یابد.» (صفایی، ۱۳۷۴: ۱۱۴)

علم کلام افزون بر این که می‌تواند مسأله‌ای را با استفاده از مبادی عقلی و استدلالی تحقیق و بررسی کند، از روش تجربی نیز بهره می‌گیرد و شاید در مواردی نتایج کلامی منوط به استفاده از علوم تجربی باشد؛ به ویژه اگر بخواهد از طریق برون دینی به اثبات گزاره‌های دینی بپردازد.

تأثیر علم کلام بر ادبیات فارسی

علم کلام به‌عنوان یکی از علوم اسلامی که به دفاع از عقاید دینی و بررسی مسائل اعتقادی مانند توحید، صفات الهی، نبوت، معاد و جبر و اختیار می‌پردازد، تأثیر عمیق و چندلایه‌ای بر ادبیات فارسی داشته است. این تأثیر از سده‌های میانی اسلام (به ویژه قرن‌های چهارم تا هشتم هجری) آغاز شد و شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان را به ابزاری برای تعلیم و تبلیغ مباحث کلامی تبدیل کرد، به طوری که ادبیات تعلیمی فارسی بدون شناخت زمینه‌های کلامی، ناقص فهمیده می‌شود.

مبانی و عوامل پیدایش تأثیر علم کلام

در پاسخ به چالش‌های اعتقادی مانند شبهات معتزله، اشاعره، شیعه امامیه و فلسفه یونانی شکل گرفت و شاعران فارسی‌زبان، که اغلب از علمای زمان خود بودند یا با حوزه‌های علمیه مرتبط، این مباحث را در شعر و نثر خود بازتاب دادند.

«حوزه‌های اصلی تأثیر: توحید (نفی تشبیه و تجسیم)، عدل الهی (جبر و اختیار)، معاد جسمانی و صفات فعل و ذات الهی، که در اشعار به صورت تمثیلی و استدلالی بیان شدند.

عوامل گسترش: آشنایی شاعران با متکلمان برجسته مانند غزالی، فخر رازی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن‌سینا، که کلام را با عرفان و فلسفه آمیختند و جریان‌هایی مانند حکمت متعالیه را در ادبیات تقویت کردند.

این پیوند، شعر را از زیبایی‌شناسی صرف به سمت کارکرد عقیدتی-تعلیمی سوق داد و ادبیات فارسی را به یکی از غنی‌ترین نمونه‌های ادبیات دینی در جهان اسلام تبدیل کرد.» (ر.ک: محمدی

خراسانی، ۱۳۷۹: ۲۱)

شاعران و آثار کلیدی

شاعران کلاسیک فارسی، اعتقادات کلامی خود را در قالب مثنوی‌ها و قصاید گنجانده‌اند و شعر را به منبری برای استدلال کلامی بدل ساختند. نمونه‌های برجسته عبارتند از:

شاعر	اثر اصلی	مباحث کلامی برجسته	مثال تأثیر
عطار نیشابوری	مثنوی‌های عرفانی (اسرارنامه، منطق الطیر)	توحید، فنای در ذات الهی، نقد تجسیم‌گرایی	آمیختن کلام اشعری با عرفان؛ توحید به صورت تمثیلی بیان می‌شود.
نظامی گنجوی	خمسه (به ویژه مخزن الاسرار)	صفات الهی، آفرینش کلامی، عدل و جبر	ارتقای شعر به جایگاه کلامی الهی و آفرینشی
سعدی شیرازی	بوستان، گلستان	جبر و اختیار، عدل الهی، معاد	دیدگاه اشعری در جبر مطلق فنا و اختیار سلوک
مولوی	مثنوی معنوی، دیوان شمس	جبر عرفانی - کلامی، توحید و معیت حق	جبر در مقام فناء فی الله؛ نقد معتزله در عدل الهی
عراقی	مثنویهای عرفانی	توحید و صفات ذاتی	تأثیر کلام شیعی-عرفانی بر تعلیم اخلاقی

این شاعران، آرای مکاتب مختلف (اشعری، معتزلی، امامیه) را با زبان شعری درآمیختند و مخاطب عام را با استدلال‌های پیچیده کلامی آشنا کردند.

پیامدهای ادبی و فلسفی

غنای تعلیمی: ادبیات تعلیمی فارسی (مانند بوستان سعدی) بدون کلام، سطحی می‌ماند؛ کلام، شعر را به ابزاری برای حل شبهات و تعلیم عقاید تبدیل کرد و جریان‌های فلسفی-ادبی مانند مکتب خراسان و شیراز را شکل داد.

آمیختگی با عرفان و فلسفه: متکلمانی چون غزالی کلام را با تصوف پیوند زدند و شاعرانی مانند مولوی این را به اوج رساندند؛ فخر رازی و طوسی نیز بر نثر فلسفی-ادبی (مانند منطق الطیر عطار) تأثیر گذاشتند.

تحول زبانی: کلام، زبان فارسی را غنی کرد؛ سعدی با تسلط کلامی، نثر و شعر را به معیار هنری تبدیل کرد و مفاهیم انتزاعی را با تمثیل‌های ساده بیان نمود.

درنهایت، این تأثیر دوسویه بود: کلام به ادبیات عمق داد و ادبیات، کلام را به توده‌ها رساند، که بدون آن، فهم بسیاری از آثار کلاسیک ناقص است.

۳. نتیجه گیری

استنباط‌های فردی از قرآن، موجب بروز آرا و عقاید متعدّد و گاه مغایر در میان مسلمانان شد. تنش‌های سیاسی و افکار افراطی، فرقه‌هایی همچون «مُرجئه» و «خوارج» را در قرن اول هجری پدید آورد. بعدها رواج موضوعاتی چون «قَدَر»، «حدوث و قَدَم کلام الهی»، «تشبیه و تنزیه»، «رؤیت و عدم رؤیت»، «حُسن و قُبُح عقلی یا شرعی»، «عدل»، «نظام احسن» و... شدت یافت و سبب افتراق امت و نزاع‌های خونین در میان مسلمانان شد. از دل این افتراق مذاهبی همچون: شیعه، معتزله، اهل الحدیث، اشاعره، ماتریدیّه، کَرامیه، هشامیه و... پدید آمد. شاعران و نویسندگان ایرانی، عموماً آشنا با مباحث کلامی و دل‌بسته مباحث قرآنی و روایی بودند. کثرتِ ظهور و بروز آرا و عقاید اسلامی و جانبداری از مذهبی خاص، بیانگر تسلط آن‌ها بر این گونه مباحث است.

کلام به‌عنوان علم دفاع از عقاید، بر شعر و نثر فارسی با مضامینی چون توحید، نبوت و معاد اثر گذاشت و شاعرانی مانند سنایی و ناصر خسرو از استدلال‌های کلامی در حکمت‌سرایی استفاده کردند. در دوره‌های پس از اسلام، کلام معتزلی و اشعری بر سبک‌های بحث و جدل (مناظره‌ای) ادبیات تأثیر نهاد و زبان فارسی را برای بیان مباحث اعتقادی مناسب ساخت، به‌ویژه در آثاری که گرایش‌های ملی را با آموزه‌های اسلامی پیوند زد. این علم همچنین زمینه‌ساز تسامح مذهبی در ادبیات شد.

منابع

- ابن خلدون، ع. (بی تا). مقدمه ابن خلدون (م. پروین گنابادی، مترجم). بنگاه ترجمه. ابراهیم انس، و همکاران. (۱۳۷۲). المعجم الوسیط (چاپ چهارم). دفتر نشر و فرهنگ اسلامی. ایچی، ع. ع. ع. (بی تا). الموافق فی علم الکلام. عالم الکتب.
- تفتازانی، س. م. ب. ع. ب. ع. (۱۴۰۹ قمری). شرح العقائد النسفیة (ع. عمیره، تحقیق). منشورات الشریف الرضی. خاتمی، ا. (۱۳۷۰). فرهنگ علم کلام. انتشارات صبا.
- ربانی گلپایگانی، ع. (۱۳۷۶). ما هو علم الکلام. دفتر تبلیغات اسلامی. صفایی، س. ا. (۱۳۷۴). علم کلام. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- طوسی، خ. ن. (۱۳۶۷). اساس الاقتباس. انتشارات دانشگاه تهران.
- فیومی، ا. (۱۴۰۵ قمری). المصباح المنیر. دارالهجره.
- محمدی خراسانی، ع. (۱۳۷۹). علم کلام. پارسایان.
- مطهری، م. (۱۳۷۴). مجموعه آثار. صدرا.